



ماجرای فتوای هاشمی امام کاظم(ع)/ صله برای فقط ۳ بیت شعر

مردی وارد می‌شود و می‌گوید: ای پسر دختر رسول الله(ص)! من از مال دنیا چیزی ندارم، ولی جدم سه بیت شعر در رثای جد تو حسین بن علی(ع) سروده است، می‌خواهم آن را بخوانم.

مردی وارد می‌شود و می‌گوید: ای پسر دختر رسول الله(ص)! من از مال دنیا چیزی ندارم، ولی جدم سه بیت شعر در رثای جد تو حسین بن علی(ع) سروده است، می‌خواهم آن را بخوانم.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، امام موسی بن جعفر ملقب به کاظم(ع) بعد از شهادت امام صادق(ع) در سال 148 هجری قمری رهبری و امامت شیعیان را بر عهده گرفتند و مدت 35 سال عهده‌دار این مسئولیت الهی بوده‌اند(1) و این مدت مصادف با خلافت چهار تن از خلفای عباسی به نام‌های منصور، مهدی، هادی، هارون الرشید بود(2)، آن حضرت عمر شریف خود را در مدینه و بغداد و گاهی در زندان بصره سپری کردند.

دورانی که امام کاظم(ع) در آن زندگی می‌کرد، مصادف با نخستین مرحله استبداد و ستمگری حکام عباسی بود، آن‌ها تا چندی پس از آنکه زمام حکومت را به نام علویان در دست گرفتند با مردم و به خصوص با علویان برخورد نسبتاً ملایمی داشتند، اما به محض اینکه در حکومت استقرار یافته و پایه‌های سلطه خود را مستحکم کردند و از طرف دیگر با بروز قیام‌های پراکنده‌ای که به طرفداری از علویان پدید آمد، آن‌ها را سخت نگران کرد، بنا را بر ستمگری گذاشته و مخالفان خود را زیر شدیدترین فشارها قرار دادند، امام کاظم(ع) در این دوره در مرکز این فشارها قرار داشت و در عین حال رسالت ایشان آن بود که تا در این رابطه با کمک شاگردانی که از دوره امام باقر(ع) و امام صادق(ع) تربیت یافته بودند یک نوع تعادل و توازن فکری میان شیعیان برقرار کنند، طبعاً عباسیان هم نمی‌توانستند تشکلی به نام شیعه را با رهبری امام بپذیرند و این مهم‌ترین عاملی بود که آن‌ها را وادار کرد تا امام را تحت فشار بگذارند.

*پاداشی که امام کاظم(ع) برای سه بیت شعر حسینی داد

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم در خصوص موضع امام کاظم(ع) در برابر خلفای هم عصر خویش این چنین می‌نویسد:

با توجه به اینکه ائمه(ع) بر لزوم رعایت تقیه تأکید می‌کردند و می‌کوشیدند تا تشکل شیعه و رهبری آن را به طور پنهانی اداره کرده و از خطرات حفظ کنند، طبعاً این وضعیت سبب می‌شد تا تاریخ نتواند از حرکات سیاسی ائمه(ع) ارزشیابی دقیقی به عمل آورد، اما بیشتر برخورد و موضع‌گیری امام هفتم(ع) با هارون الرشید بوده است، هر چند که آن حضرت معاصر با چهار خلیفه عباسی بوده است و برخوردهایی هم با سایر خلفاء داشتند، اما در برابر ظلم و ستم و بی‌توجهی خلفای وقت به اصول دین و سنت نبوی عکس‌العمل نشان داده و حتی در این باره تهدید به قتل و به زندان نیز افتادند.

در عصر خلافت منصور عباسی، امام(ع) به درخواست منصور در مجلسی که در روز عید برگزار کرده بود و در آن مجلس هدیه‌ها و اموالی بذل و بخشش می‌شد، حضور داشتند و در مقابل این عمل فرمودند: که من از اخبار رسول الله(ص) درباره این گونه بذل و بخشش‌ها چیزی نیافتم که تأکید کننده عمل تو باشد، ولی امام از طرف منصور مجبور می‌شوند که در مجلس نشست و هدایای مردم را بگیرد که در این حال مردی وارد می‌شود و می‌گوید: ای پسر دختر رسول الله(ص) من از مال دنیا چیزی ندارم، ولی جدم سه بیت شعر در رثای جد تو حسین بن علی(ع) سروده است، می‌خواهم آن را بخوانم و امام اجازه می‌دهد که شعر خوانده شود و بعد از خواندن شعر اموال زیادی که تحت اختیار امام بود، به آن مرد می‌بخشد،(3) که این عمل در آن جمع بیانگر این است که امام خواستند نام و هدف امام حسین(ع) که الهام بخش مبارزه با ظلم و طاغوت است زنده بماند، حتی در سخت‌ترین شرایط خفقان سیاسی که عباسیان به وجود آورده بودند.

*فتوای هاشمی امام هفتم(ع)

امام کاظم(ع) همچنین با تربیت شاگردانی مورد اعتماد و وثوق و فرستادن آن‌ها میان مردم و آگاه ساختن مردم نسبت به

حقانیت ائمه(ع) سعی در زنده نگه داشتن تشیع و گسترش آن می‌کردند و در برابر شبهاتی که از طرف خلیفه و دیگران ایجاد می‌شد پاسخ می‌دادند و با خوشگذرانی خلیفه مخالفت می‌کردند، در این رابطه جواب امام به مهدی عباسی که می‌گفت: حرمت شراب در قرآن نیامده است جالب است.

امام(ع) فرمودند: خداوند در قرآن از حرمت خمر یاد کرده است و آن را در سوره اعراف با عنوان «اثم» آورده است(4) که اثم حرام است و در سوره بقره فرموده: از تو از شراب و قمار می‌پرسند. بگو در آن «اثم کبیر» گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و گناهش از سودش بزرگتر است.(5)

امام(ع) فرمودند: «اثم» در سوره اعراف صریحاً حرام معرفی شده و در سوره بقره در مورد شراب و قمار به کار رفته است، بنابراین شراب صریحاً در قرآن مجید حرام معرفی شده است، مهدی که این جواب کوبنده را از امام(ع) شنید، بی‌اختیار گفت: به خدا این فتوا، فتوای هاشمی است.(6)

موضع‌گیری دیگر امام(ع) در برابر مهدی راجع به قضیه فدک است که امام با مطرح کردن آن عوام فریبی خلیفه را آشکار ساخت که به عنوان ردّ مظالم در ملأ عام نشسته بود، هر چند که وقتی از حدود فدک باخبر شد و غصبی بودن خلافت را دانست از ردّ آن ابا کرد(7)، وقتی مهدی از نفوذ امام هراسان شد، دستور زندانی کردن امام(ع) را داد، ولی بعد از اینکه معلوم شد امام(ع) انگیزه قیام ندارد از زندان آزاد می‌شود و خود حضرت در جواب هادی می‌فرماید: که به خدا سوگند قیام علیه شما اصلاً در شأن من نیست تا بخواهم با شما مبارزه کنم.(8)

*حمایت امام موسی بن جعفر(ع) از بزرگ‌ترین قیام شیعه بعد از عاشورا

همان طور که قبلاً هم اشاره شد، دوره امام با تقیه بود و یاران و شیعیان خود را نیز به تقیه سفارش می‌کردند و مخفیانه به دعوت مردم و حفظ شیعه می‌پرداخت، امام موسی بن جعفر(ع) در مدت یک سال خلافت هادی عباسی که مصادف با بزرگترین و خونین‌ترین قیام از جانب علویان در این دوره صورت گرفت، هر چند وارد قیام نشد، ولی شواهد نشان می‌دهد که به فرمانده قیام، حسین بن علی (صاحب فخ) رهنمودهایی داد و بعد از شهادت وی نیز از او را تحسین کرد، طوری که قبل از قیام، امام به حسین بن علی فرمود: بدان که تو کشته خواهی شد، پس خوب حواست را جمع کن و آماده باش و به کسی اعتماد مکن، زیرا مردم تظاهر به ایمان می‌کنند، ولی در عمل منافق و فاسق هستند.(9)

و بعد از شهادت صاحب فخ فرمود: او در حالی که مسلمان صالحی بود و به عبادت پروردگارش قیام می‌کرد و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمود، عمر خود را به پایان برد، او در خانواده خود مانند نداشت.(10) این موضع‌گیری امام در برابر قیام صاحب فخ موجب خشم خلیفه شد و حضرت را تهدید به قتل کرد، ولی تقدیر چنان بود که امام سختی‌های زندان هارون را تحمل کند.

*دو روش باب الحوائج(ع) در برابر هارون

بخش مهم روایات تاریخی درباره امام کاظم و مواضع آن حضرت در برابر هارون الرشید و سختگیری این خلیفه خون آشام نسبت به حضرت است، امام در برابر اقدامات و سیاست‌های هارون دو موضع‌گیری متفاوت داشت:

1. شیعیان را سفارش کرد، تمام معاملات و رفتار خود را با خلیفه و نیروهای آن قطع کرده و هیچ گونه تعاملی با او نداشته باشند، چنانچه به صفوان جمّال که یکی از شیعیان هست و شترهای خود را در سفر حج به هارون کرایه داده بود، امام صفوان را از این اقدام منع و فرمودند: تکیه بر ستمکار، گرفتار دوزخ می‌شود و هر گونه همکاری با ستمکار حرام است و نباید به آن اعتماد کرد،(11) البته این گونه موضع‌گیری امام(ع) موجب خشم هارون هم می‌شد.

2. سیاست و موضع‌گیری که امام در برابر هارون اتخاذ کردند این است که توسط افراد با ایمان و پرورش یافته‌ی مکتب اهل بیت(ع) به درون دستگاه خلافت نفوذ کنند و به واسطه این اقدام از تصمیمات درون دستگاه خلافت علیه شیعیان و خود حضرت مطلع و آگاه شوند، و نمونه بارز این موضع را هم درباره علی بن یقطین مشاهده می‌کنیم(12) که از دوره مهدی عباسی در دستگاه خلافت نفوذ داشته و به مقام وزارت هم رسید و امام این امر را مایه امید شیعیان می‌دانست .

با توجه به اینکه از زمان هارون به دلیلی رشد علم و دانش و اهتمام هارون به این امر امام(ع) نیز از همین راه هم در برابر خلیفه و ظلم و فساد دربار موضع‌گیری کردند و در این زمان بارها امام و شاگردانش به مجالس علمی و کلامی و فلسفی که در قصر هارون بود، دعوت می‌شدند و از این طریق حقیقت را برای حاضرین بیان می‌داشتند.(13)

بنابراین می‌توان گفت موضع‌گیری امام کاظم(ع) در برابر خلفای معاصر خود عبارت بود: از کوبیدن خلفا و مبارزه با آنها، ولی نوع مبارزه قیام مسلحانه نبود، بلکه با منصرف کردن مردم از خلفاء و علنی کردن باطل بودن خلافت آنها و روش‌های دیگر که جامعه را بر ضد خلفاء سوق می‌داد و این روش را امام کاظم(ع) حتی در زندان هم ادامه می‌دادند که با رفتار و گفتار و عمل خویش زندانبان‌ها را مجذوب خویش می‌کرد و بعد از مدتی مرید امام می‌شدند، با مردم نیز طوری رفتار داشت که شیفته اخلاقی می‌شدند و لذا خلفای عصر به امام حسادت می‌ورزیدند و احساس خطر کرده، امام(ع) را رنج می‌دادند با اینکه امام در ظاهر هیچ قیام و انقلابی نمی‌کردند، ولی دل‌های مردم را تسخیر و نفوذ معنوی فوق العاده‌ای داشتند.

*پی‌نوشت‌ها:

1. شیخ مفید، الارشاد، قم، مؤسسه آل‌البیت(ع)، چاپ اول، 1413، ج 2، ص 215.
2. علامه مجلسی، جلاء العیون، قم، انتشارات سرور، چاپ هفتم، 1378، ص 896.
3. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب(ع)، ج 2، قم، مکتبه علامه، بی‌تا، ص 381 - 379.
4. سوره اعراف، آیه 33.
5. سوره بقره، آیه 219.
6. کلینی، فروع کافی، تهران، دارالکتب الاسلامی، چاپ دوم، 1362، ج 6، ص 406.
7. شیخ طوسی، التهذیب، طبع نجف، 1377 ق، ج 4، ص 148.
8. همان، ص 264.
9. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، نجف، مطبعه حیدریه، چاپ اول، 1965 م، ص 298 - 297.
10. همان، ص 302.
11. شیخ طوسی، رجال کشی، تصحیح مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، بی‌تا، ص 441.
12. مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، چاپ اول، 1403، ج 48، ص 136.
13. ابن بابویه، محمد بن علی، ترجمه عیون الاخبار الرضا، بی‌جا و بی‌نا، ص 52 - 55.